

## متن پرسش

باسمه تعالی: سلام علیکم: ببخشید استاد وقت شریفتان را می گیرم استاد دو مطلب در شهید مطهری است می خواستم راهنمایی بفرمایید. من در کتاب روحانیت و جهان معاصر آقای دکتر عبدالکریمی که البته مطالب قابل استفاده ای هم داشت ولی این مطلب را نتوانستم بپذیرم که ایشان نوشته بود تفکر شهید مطهری سخت از تئولوژیک و ایدولوژیک بودن مثل اکثر روحانیون رنج می برد و البته گفته بودند اسوه ی روحانیت ما می تواند امام موسی صدر باشد. سوالی که همیشه ذهن مرا درگیر کرده است این است که تفاوت بین تفکر دینی و تفکر ایدئولوژیک چیست؟ آیا مگر نه این است که ما تفکر ها داریم و تفکر دینی بالاترین تفکر هاست؟ مثلا خود شما در شرح یکی از مطالب دکتر داوری فرموده بودید من به عنوان معلم دینی این را دنبال می کنم و دکتر داوری از حیث صرف فلسفی این را بیان می کنند حال آیا می توان گفت مثلا تفکر شما ایدئولوژیک است؟! متاسفانه به نظر من ما اولاً جنبه های مختلف شخصیتی و علمی افراد را در نظر نمی گیریم شهید مطهری اولاً یک دین شناس است بعد ایشان در مقابل هجوم هایی که در آن سال ها به دین می شد به صحنه کلام و دفاع از دین آمدند از طرفی ایشان یک مبارز انقلابی است و از شخصیت های اصلی انقلاب است از طرفی ایشان نظریه پرداز و ایدئولوگ انقلاب هستند و البته یکی از بزرگترین فیلسوفان اسلام و جهان هستند که البته تا حد زیادی هم فلسفه غرب را می دانند اتفاقاً یکی از خصوصیات تفکر فلسفی ایشان، آزاد اندیشی ایشان است به خصوص در نقد مکاتب که به نظرم دکتر داوری هم به این حسن تفکر فلسفی ایشان در جایی اشاره کرده بودند اما آقای عبدالکریمی بیش تر در فلسفه غرب کار کرده اند. برخی به نظر من سعی در ایدئولوژی ستیزی افراطی دارند ولی در عین حال در خطرناک ترین تفکر های ایدولوژیک زده سرگردانند مثل روشنفکران لبرال. آقای عبد الکریمی اگر اشتباه نکنم یک بار هم گفته بودند امام و علامه (ره) فلسفه اسلامی را ایدولوژیک کرده اند! اما سوال دوم، نظرتان در مورد این حرف دکتر سید جواد طباطبایی که گفته بودند به نظرم کتاب اصول فلسفه علامه و شهید مطهری نمی تواند نقدی بر فلسفه غرب باشد و صرفاً پاره ای از علاقه این دو بزرگوار به برخی مسایل فلسفی است، چیست؟

## متن پاسخ

- باسمة تعالی: سلام علیکم: ۱. در مورد آقای دکتر عبدالکریمی سخن بسیار است. از آنجایی که ایشان حکومت اسلامی را امری پاراداکسیکال می دانند چون دین را امری شخصی می پندارند تا آنجایی که

بحث پایان تئولوژی را به میان می‌آورند. در این‌که متذکر نکاتی هستند که باید به آن توجه کرد؛ ولی به قول آقای سید جواد میری که از رفقای ایشان نیز می‌باشند، آقای عبدالکریمی دین را در بستر مسیحیت می‌شناسند که گویا نباید در امور اجتماعی و سیاسی دخالتی داشته باشند و نقد آقای دکتر پارسانیا نیز در همان جلسه نقد کتاب «پایان تئولوژی» در همین رابطه بود و آقای پورحسن نیز در جلسه رونمایی از کتاب مذکور به آقای عبدالکریمی فرمودند همان انتقادی که به آقای مطهری دارید، به آقای دکتر شریعتی که از ایشان دم می‌زنید نیز وارد است. به قول آقای دکتر نصرالله حکمت، مگر می‌شود تئولوژی یا برخورد کلامی با آموزه‌های دینی را به کلی نفی کرد؟ آری! ایدئولوژی کردن دین به معنای محدود کردن آموزه‌های دین به یک امر مفهومی غیر تاریخی، نارواست و ما متأسفانه گرفتار چنین امری در بین افراد مذهبی و روحانی هستیم، ولی کلیت افرادی مثل شهید مطهری یا علامه طباطبایی را در این تعارف گنجاندن، نارواست. عرایضی در مقاله‌ی «انقلاب اسلامی و عبور از تمایز سوبژه و اُبژه» در نقد سخنان آقای عبدالکریمی شده است که بر روی سایت «لُب‌المیزان» هست. البته در ماه گذشته ایشان صحبتی در دانشگاه اصفهان در رابطه با فلسفه‌ی اسلامی داشتند که نکات خوبی در آن بود. ۲. نمی‌توان سخن آقای سید جواد طباطبایی را به کلی بی‌راهه دانست. موفق باشید